

قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها در حوزه قواعد حقوق بشری

مسعود راعی*

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۲/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۵/۵/۲۰)

چکیده:

مسئولیت دولت در برابر اقدامات گروه‌ها و افراد عادی با تصویب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در یک مسیر نسبتاً روشنی قرار گرفت اما این مسیر همچنان با دو مسئله عمده مواجه است: مسئله اول آنکه آیا معیار انتساب عمل به دولت با رویکرد کنترل کلی باید مشخص شود و یا کنترل مؤثر، و دوم، آیا دایره اجرایی طرح مسئولیت، شامل قواعد آمره نیز می‌گردد؟ به طور ویژه چنانچه بازیگران غیر دولتی مرتکب نقض قواعد حقوق بشری شدند، این سؤال مطرح است که در چه صورت اقدام آنها به دولت منسوب است؟ نوشتار حاضر درصدد آن است که با توجه به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به دو سؤال پاسخ دهد: الف: آیا قواعد حقوق بشری در زمره قواعد آمره می‌باشد یا خیر؟ ب: در صورت مثبت بودن سؤال اول چنانچه فردی یا گروهی مرتکب نقض این قواعد شدند شرایط کلی حاکم برای تحقق مسئولیت دولت در رابطه با اقدامات این گروه‌ها و افراد کدام است؟

واژگان کلیدی:

بازیگران غیر دولتی - حقوق بشر - مسئولیت بین‌المللی دولت - قواعد آمره

* Email: masoudraei@yahoo.com

مقدمه:

با تصویب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل این سؤال در بین حقوق‌دانان مطرح شد که آیا این طرح در کلیت خود دربرگیرنده قواعد حقوق بشری است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نقض قواعد حقوق بشری زیرمجموعه ماده ۵۵ طرح مسئولیت قرار می‌گیرد و یا آنکه زیر مجموعه سایر مواد ۵۹ گانه طرح می‌باشد؟ (Danwood, 2004, p.1) به طور مشخص چنانچه نقض قواعد حقوق بشری رخ دهد آیا می‌توان به مسئله توسل به زور برای به اجراء درآوردن این تعهدات استناد کرد؟ محدوده اختیارات دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با نقض این تعهدات چه میزان است؟ این سؤال می‌تواند در رابطه با قواعد حقوق بشر دوستانه نیز مطرح شود. ماده ۵۵ طرح مسئولیت اعلام کرده است مواد طرح مسئولیت در موارد و تا محدوده‌ای که مواد خاص ناظر به مسئولیت وجود دارد، اجراء نمی‌شود. از این رو سؤال دیگری مطرح شده است و آن این است که اگر بازیگران غیردولتی مرتکب نقض قواعد حقوق بشری شدند، آیا مسئولیت آنها تابع مواد ۵۹ طرح مسئولیت است و یا اینکه قواعد خاص مسئولیت موجود در نظام بین‌المللی حقوق بشر اجراء می‌شود. تفکیک این بحث به طور جدا از طرفی به دلیل اهمیت خاصی است که در این رشته وجود دارد و از طرف دیگر، توجه به دکترین و اندیشه‌های حقوقی موجود در این رابطه است که به دلیل اختلاف نظرهای موجود، نتایج مختلفی نیز از آن به دست می‌آید. مهم‌ترین نتیجه‌ای که در این رابطه مدنظر حقوق‌دانان قرار گرفته است موضوع مشروعیت اقدام نظامی بر علیه بازیگران غیردولتی و دولت‌ها در صورت نقض قواعد حقوق بشری است (آمپاروسان، حوزه میل، شماره ۲۹-۳۰، ص ۲۸۷) که می‌تواند اصل اولیه مندرج در منشور ملل متحد مبنی بر عدم مشروعیت توسل به زور را به چالش بکشد. پذیرش این موضوع در گرو تحقق قواعد آمره و ترسیم رژیم خاص مسئولیت است. طرح ۲۰۰۱ اگرچه در ضمن مواد ۲۶، ۴۰ و ۴۱ به نرم‌های اولیه پرداخت اما به‌رغم دیدگاه (Noukaemper, 2003, p.623) برخی از حقوق‌دانان به ترسیم یک رژیم خاص مسئولیتی نپرداخت و در بخش قواعد کلی و همین‌طور راه‌های جبران خسارت، تفاوت خاصی بین این دو نوع قاعده مدنظر ندارد. بنابراین سؤال اصلی در این بحث پیرامون این موضوع خواهد بود که آیا قواعد حقوق بشری به ویژه زمانی که توسط افراد خصوصی به انجام می‌رسند^۱ در زمره قواعد آمره می‌باشند (ILC-yearbook, 1976, vol II, part. One) و در

۱- آنزیلوتی بر تفکیک حوزه حقوق بشر از حوزه مسئولیت دولت‌ها نظر داشت. (ILC-yearbook, 1976, vol II, part. One, at 42)

صورت مثبت بودن سؤال اول، آیا در ارتباط با این نوع قواعد می‌توان رژیم خاص مسئولیتی را لحاظ کرد^۱ و یا خیر؟ (Arangio-ruiz, 1992, p. 127-8)

۱. قواعد آمره و قواعد حقوق بشری

اگر به تاریخچه این بحث برگردیم شاید بتوان از اوپنهایم (L. Oppenheim, 1995, p. 528) و هال (Hall) (Nina, 2002, p. 87) نام برد که در اوایل قرن بیستم به اصول بنیادین و جهانی حقوق بین‌الملل اشاره کردند. در سال ۱۹۳۷ وردروس به این سؤال پرداخت که آیا در حقوق بین‌الملل قواعدی وجود دارد که وصف آمره بودن را داشته باشند. پاسخ او به این سؤال مثبت بود. او ابراز کرد که در جامعه جهانی قواعدی وجود دارد که تأمین‌کننده منافع کل این جامعه است و از رهگذر آنها، آزادی و حاکمیت دولتها محدود می‌شود. طرفداران حقوق طبیعی و حقوق وضعی نیز هر کدام تفسیر خاصی از این سؤال ارائه کردند (leaidze, 1981, p. 283). در نخستین گزارش ارائه شده توسط لوترپاخ در باره حقوق معاهدات این پیشنهاد مطرح شد که یک معاهده در صورت تعارض با اصول برتر حقوق بین‌المللی که می‌تواند به عنوان اصول بنیادین و اساسی بین‌الملل محسوب شود غیر معتبر تلقی شود (Yrbk, ILC, 1953, p. 155). فیتس موریس^۲ که جانشین لوترپاخ شد (Fitz Maurice, 1959, p. 46)، این واژه را استعمال کرد. او واژه قواعد آمره را در مجموعه قواعد حاکم بر معاهدات که در سال ۱۹۵۸ به کمیسیون حقوق بین‌الملل تقدیم کرد به کاربرد (UN, Vienna, 1968)، و در نهایت، ماده ۵۱ معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات به طور نسبتاً شفاف را مورد شناسایی قرارداد (United Nation, p. 331). این موضوع در آراء چندی نیز مدنظر مراجع قضایی بین‌المللی قرار گرفت. شاید بتوان ورود این موضوع به آراء قضایی و داوری را از نیمه دوم قرن بیستم برشمرد. دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن اعلام کرد در راستای تحقق اهداف مسئولیت بین‌المللی دولتها، برخی از تعهدات مرتبط با کل جامعه جهانی است، و به دلیل اهمیت این قواعد، همه دولتها، دارای یک منفعت حقوقی در حمایت از این قواعد می‌باشند (ICJ, Report, 1970 para. 33). دیوان با ترسیم این مبنا، به دنبال آن بود که تبیین بیشتری از این وضعیت ارائه دهد.

۱- کمیسیون حقوق بین‌الملل به طور ضمنی پذیرفت که قواعد ناظر به مسئولیت در صورت نقض قواعد آمره در موقعیت تکاملی و توسعه می‌باشند.

Arangio-Ruiz, *fifth Riport*, para. 88. and, B craefrath and MMohr, *legal consequences of an Act of Aggression: the case of Iraqi invasion and Occupation of kuwait*, 43, Austrian journal of public international law 1992, p. 127-8

۲- کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با این سؤال جز، ماده ۵۳ و ۶۴. جواب دیگری ارائه نکرد

Fitz Maurice, *Fourth Report on the law of Treaties*, yerb ICL 1959, vol ,2 p. 46

دادگاه‌های آمریکا ممنوعیت شکنجه راعملی دانستند که تحت هر شرایطی ممنوع است (Nina, Op.cit.op.at p.80). دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود راجع به حق اعمال شرط در مورد کنوانسیون ژنوساید اعلام کرد: این عمل از نظر جهانی محکوم است و در نتیجه به عنوان قاعده آمره تلقی خواهد شد. (ICJ, Report, 1951, p.15) دیوان در این رأی اعلام کرد: اصول برجسته این کنوانسیون همان اصولی هستند که به وسیله ملل متحد به عنوان الزامات بر دولت‌ها بدون هیچ‌گونه جهت قراردادی پذیرفته شده‌اند. (Ibid)

دیوان اعلام کرد ویژگی جهانی محکومیت ژنوساید و همکاری الزامی برای آزاد کردن بشریت از این آفت نفرت‌انگیز، لازم است. (Ibid) دیوان در قضیه بوسنی و یوگسلاوی، اعلام کرد مسئولیت دولت نه تنها ناشی از قصور دولت در جلوگیری و مجازات مرتکبین به جنایات ژنوساید را در برمی‌گیرد. بلکه به دلیل انجام جنایت ژنوساید توسط خود دولت نیز به وجود می‌آید. (Case, of Genocide, para.32)

کمیته حقوق بشر نیز در این راستا هم به شکل مبنایی و هم مصداقی تلاش‌های زیادی را صورت داده و این ادعا را دنبال کرده است که برخی از قواعد حقوق بشری، از ویژگی آمره بودن مندرج در ماده ۵۳ کنوانسیون وین برخوردار هستند:

الف: حق حیات و ممنوعیت سلب عامدانه آن، این حق را که در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی سیاسی و ماده ۴ منشور آفریقایی نیز منعکس شده است، توسط کمیته حقوق بشر با وصف آمره بودن شناسایی شده است. (General comment 29)

ب: ممنوعیت شکنجه یاد دیگر رفتارهای غیرانسانی، یا بازداشت عمدی (Ibid, para:11)، کمیته حقوق بشر معتقد است، ممنوعیت مطلق مندرج در این حق به گونه‌ای است که هیچ قابل تعلیق نیست؛ و لذا از مواردی محسوب می‌شود که شامل ماده ۴ میثاق نمی‌گردد. از این رو حالت اضطراری شامل آن نمی‌شود. (Ibid, para:13(b))

ج: حق مطالبه غرامت مؤثر برای هر نوع نقص جدی حقوق بشر و حق جبران خسارت، که در ماده ۲، ۹ و ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۷ منشور آفریقایی و سایر اسناد و حقوق بشری مطرح شده است. کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی و عمومی خود راجع به این حقوق نیز معتقد است، این حقوق ویژگی ذاتی و جمعی بودن را داراست. این حقوق با ماهیت تعریف شده در ماده ۵۳ همخوانی دارد، در نتیجه قابل تعلیق در شرایط اضطراری نیز نمی‌باشند (CCPR, para. 14-15-16).

د: کمیته همین دیدگاه را در رابطه با تعقیب عدالت کیفری برای ناقضین حقوق بشر مدنظر قرار داده است. در پاراگراف ۱۷ از تفسیر عمومی کمیته حقوق بشر راجع به میثاق حقوق مدنی و سیاسی این توجه را به همه دولت‌های عضو می‌دهد که نه تنها کمیته بلکه دولت‌های

عضو، به طور مستقیم مسئولیت دارند که به دولت‌های عضو اجازه نظارت بر عملکرد خود در حوزه حقوق بشر را بدهند و دولت‌های عضو این وظیفه را دارند که گزارش کامل همراه با اسناد و مدارک راجع به عملکرد حقوق بشری خود ارائه دهند. در حوزه قواعد حقوق بشر دوستانه نیز رویه قضایی حاکی از آن است که برخی از قواعد بین‌المللی حالت بنیادی دارند. دیوان در رأی نیکاراگوئه اعلام کرد (Nicaragua, para. 218)، ممنوعیت توسل به زور یک قاعده آمره است. دیوان در رأی مشورتی راجع به مشروعیت (ICJ, Report, 1996, P. 226) تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، اعلام کرد قواعد حقوق بشر دوستانه لازم‌الاجراء در مخاصمات مسلحانه، اصول غیرقابل انکار حقوق عرفی هستند. دیوان نیازی ندید که این معنا را در قالب و واژه قواعد آمره بیان کند.

قطعه‌نامه مجمع عمومی ۲۴۴۴ (XXIII) (Official Records) دربرگیرنده اصولی است که مجمع، تأکید بر رعایت آنها در هر مخاصمه‌ای را دارد. و نماینده آمریکا (Ibid) قبل از تصویب این قطعه‌نامه در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که این اصول حالت عرفی دارند و بلکه، این مجموعه، پذیرفته شده حقوق موجود هستند، این اصول عبارت‌اند از:

الف: ابزار ایراد صدمه به دشمن نامحدود نیست

ب: ممنوعیت، هدف قراردادن شهروندان غیرنظامی

ج: رعایت اصل تفکیک بین شهروندان و افراد نظامی در هر حال

در سال ۱۹۸۷ بار دیگر، دولت آمریکا بر عرفی بودن این قواعد تأکید کرد. (American Journal, 1973, p. 124) همین دیدگاه در رابطه با پروتکل دوم و ماده ۳ مشترک نیز اعلام شد. (American University, 1987, p. 430-431) در برخی از آراء به اساسنامه روم به عنوان تعیین‌گر قواعد لازم‌الاجرای جدید استناد شده است. در این رابطه می‌توان از رای تاجیک ۱۹۹۹ نام برد (Tadic case, para: 25-34). دادگاه سیرالئون نیز که به دنبال قطعه‌نامه ۱۳۱۵ (۲۰۰۰) شورای امنیت بوجود آمده، در ماده ۳ اساسنامه خود صلاحیتی را درحوزه پروتکل دوم و ماده مشترک تعریف کرده است. (S/2005/60, para. 100-102) مواردی که می‌توان گفت مرز مشترک حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را شکل می‌دهند. در رأی تجدید نظر تاجیک (Tadic case, para: 100-102)، دیوان با استناد به پاراگراف ۷۸، رأی مشورتی (Nuclear weapons, para: 78) راجع به مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اعلام کرد که دولت‌ها نباید هرگز شهروندان عادی را به عنوان هدف نظامی، هدف قرار دهند. این اصل در ماده ۵۱ پروتکل اول (۱۹۷۷) به طور صریح مورد شناسایی قرار گرفت. ادبیات مشابهی نیز در ماده ۱۳ بند دوم پروتکل دوم نیز به کار رفته است. مواد دیگری نیز وجود دارد که از مجموع آنها می‌توان به وجود قواعدی پی برد که لازم‌الاجراء در هر حالی هستند و از ویژگی آمره بودن برخوردار می‌باشند. (British Manual,

(2004, para:8-15) از زمان تصویب کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات تاکنون این کنوانسیون توسط صد کشور تصویب شده است. به کارگیری واژه قواعد آمره در این کنوانسیون که با منظور هدف ایجاد نوعی هماهنگی بین قواعد حقوق بین‌الملل صورت گرفت و درصدد بود تا هژمونی قواعد حقوقی را در عرصه بین‌الملل تعریف کند عملاً در فضای فعلی به موضوع چالش‌زا تبدیل شده (<http://untreaty>)(Un.org) و به صورت مسئله‌ای برای تحقق چند پارگی در حقوق بین‌الملل درآمده است. (Andreasl, 2005, p.297)

این وضعیت به‌گونه‌ای شد که کمیسیون حقوق بین‌الملل با تشکیل یک گروه کاری و ارائه یک برنامه که تا سال ۲۰۰۶ باید توسط گروه گزارش شود بدان پرداخت. محور اصلی کار این گروه را می‌توان در سه حوزه مرتبط با هم تعریف کرد: (Official Records, 2002, pp.321)

- اولویت داشتن برخی از قواعد حقوقی نسبت به قواعد دیگر.
- وجود سلسله مراتب بین هر یک از قواعد آمره با ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد به عنوان قاعده حل تعارض.

- رابطه سلسله مراتبی بین قواعد آمره. آیا تمام قواعد شناخته شده با ویژگی آمره دارای یک درجه اعتبار می‌باشند یا خیر؟ (Official Records, 1969, para:11)

طرح این موضوع با سؤالات متعددی رو به رو شده است. از آنجا که کنوانسیون وین لیستی از موارد قاعده آمره ارائه نکرد (Ibid) و تنها به ذکر ویژگی‌های آن بسنده کرد و عملاً آن را به جامعه بین‌المللی دولت‌ها واگذاشت در نتیجه ابهامات چندی در این راستا به وجود آمد. هابرت، در توضیح این اشکال بیان کرد "آیا آنچه در ماده ۵۳ آمده است ناظر به رضایت اجمالی همه دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی می‌باشد و یا صرفاً تحقق تعدادی از دولت‌های بزرگ کافی است، و اگر منظور کنوانسیون اخیر می‌باشد، این تعداد به چه میزانی باید باشد و چگونه می‌توان به وجود آنها پی برد و چه کسی در ارتباط با اختلافات راجع به آنها تصمیم‌گیری خواهد کرد." (Andreasl, p.304)

به دنبال طرح این سؤال، هر چند جواب‌هایی نیز ارائه شده است، اما وجود سؤالات بعدی همچنان خود را نشان داده است، به عنوان مثال می‌توان پرسید:

- آیا منافع جامعه جهانی واحد است یا متعدد. آیا با توجه به منافع جامعه جهانی، می‌توان به سوی مفهوم واحدی از قواعد آمره حرکت کرد. آیا می‌توان و رای کنوانسیون وین حرکت کرد و تعریف دیگری از قواعد آمره ارائه کرد.

- رابطه دو نوع قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول (Erga omnes) چیست؟ (Gattini, 2002, p.11,5)

- قواعد آمره و منشور ملل متحد به ویژه ماده ۱۰۳ منشور چگونه تبیین می‌شود.

- رابطه قواعد آمره و حقوق داخلی چگونه ترسیم می‌شود.

- آیا قواعد آمره فقط در ارتباط با دولت‌ها معنا پیدا می‌کند و یا بازیگران غیردولتی نیز و یا سازمان‌های بین‌الدولی هم می‌توانند در فرایند تحقق این قواعد نقش‌آفرین باشند. (Anderson, 2000, p.91)

وجود سؤالات فوق و عملکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل - این فضا را به وجود می‌آورد که سخن گفتن از قواعد آمره شبیه به این سخن از براونلی است که گفت: «وسایل نقلیه گاهی مواقع، نمی‌تواند گاراژ خود را ترک کنند». (Brownlie, 1988, p.110) این موضوع که در کنوانسیون و حتی رویه قضایی و کمیته حقوق بشر دنبال شد، نیازمند اجازه حرکت است و از طرف دیگر نیازمند ابهام‌زدایی است. شاید بتوان یکی از دلایلی که کمیسیون در طرح ۲۰۰۱ خود سخنی از ماده ۱۹ طرح قبلی نگفت و به تقسیم‌بندی رفتارهای خلاف، بین‌المللی نپرداخت را در همین نکته دید. در عین حال کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح ۲۰۰۱ و در طی چند ماده به ویژه ماده ۲۶ خود به این نرم‌ها و نقض آن توجه کرد. نقض قواعد آمره همیشه توسط دولت‌ها صورت نمی‌گیرد. بلکه در مواقعی وجود افراد و گروه‌های خصوصی نیز در آن نقش‌آفرین هستند، و بلکه خود این گروه‌ها، آن قواعد را نقض می‌کنند. تلاش این گفتار پرداختن به جایگاه افراد در راستای نقض قواعد حقوق بشری است و اینکه آیا در صورت نقض، مواد ۵۹ گانه طرح مسئولیت آن را پوشش خواهد داد و یا نیازمند قواعد خاص مسئولیتی است.

الف. قواعد آمره و طرح مسئولیت ۲۰۰۱:

آنچه تاکنون مطرح شد، اجمالاً اثبات‌گر این معنا است که برخی از قواعد حقوق بشری ویژگی آمره بودن را دارا می‌باشند. در ماده ۲۶ طرح مسئولیت بیان شده است که هیچ چیزی در این طرح عمل خلاف دولت مرتکب که مطابق با تعهدات نرم‌های اولیه نیست را استثناء نمی‌کند. (Crawford, 2002, p.50)

این ماده در بخش پنجم طرح مسئولیت و ذیل شرایط رافع مسئولیت قرار گرفته است - در این فصل که از ماده ۲۰ تا ۲۷ ادامه دارد به اموری می‌پردازد که می‌تواند موجبات رفع مسئولیت ناشی از عمل خلاف را برای دولت به دنبال داشته باشد. رضایت، دفاع، فورس ماژور (Force Majeure)، یا اجبار و ضرورت عواملی هستند که این ویژگی را دارند. هدفی که ماده ۲۶ دنبال کرده است آن است که عوامل فوق نمی‌تواند مقررات حاکم بر قواعد آمره را تحت تأثیر قرار دهد. شاید به طور ضمنی بتوان وجود یک رژیم خاص مسئولیت را از این ماده استنباط کرد. به عبارت دیگر، شرایط رافع مسئولیت، نمی‌تواند در مورد قواعد آمره همسان و هم‌تراز قواعد معمولی باشد. از این رو در بند ۴ تفسیر این ماده بیان شده است: "شرایطی که

رافع عمل خلاف است مجوزی برای استناد کردن یا کاستن از نرم‌های اولیه حقوق بین‌الملل نیست. به عنوان مثال اقدام متقابل نمی‌تواند در مورد نرم‌های اولیه اعمال شود. بنابراین در برابر ژنوساید، نمی‌توان مرتکب همان عمل شد. " (Commentary, Article 26)

همان‌گونه که دیوان بین‌المللی در مورد دعوی متقابل در پرونده مربوط به اجرای کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت ژنوساید مطرح کرد نقض این کنوانسیون مجوزی برای اقدام دیگری نخواهد شد. (Genocide, Counter-Claims, 1997, para. 35) ادبیات نگارش یافته در این ماده به گونه‌ای است، که نمی‌خواهد تمام مواد فصل هفتم را کنار بگذارد بلکه درصدد آن است که برخی از موارد خاص را استثناء کند از این رو این احتمال وجود دارد که بتوان استنباط کرد ماده ۲۶ به دنبال ارائه یک رژیم حقوقی حاکم بر مسئولیت نیست. لذا ماده ۵۰ طرح مسئولیت به محدودیت‌هایی می‌پردازد که در مورد اقدام متقابل باید رعایت شود در عین حال هیچ‌کدام به طور قطعی درصدد ارائه یک رژیم خاص مسئولیت نمی‌باشند. لذا می‌توان گفت دولت حق دارد که اجازه حضور نیروهای نظامی خارجی را به کشور خود بدهد. تعیین اینکه آیا رضایت در این مورد به شکل معتبری داده شده است یا خیر، می‌تواند در حوزه قواعد ثانویه خود را نشان دهد. (Commentary to Article 20) اما در عین حال رضایت راجع به انحراف از نرم‌های اولیه جای تأمل و سؤال دارد. در مواردی که منافع کل جامعه جهانی در خطر است آیا رضایت دولت صدمه دیده و یا سکوت همراه با رضایت او، می‌تواند مؤثر باشد و یا رضایت جامعه جهانی را می‌طلبد؟ به نظر می‌رسد در این موارد رضایت دولت لطمه دیده به تنهایی مؤثر نباشد. (Commentary to Article 45)

جدای از احتمال فوق، چنانچه این اعتقاد وجود داشته باشد که در حوزه قواعد آمره رژیم خاص مسئولیتی حاکم است، می‌توان آن رژیم را به این صورت تعریف کرد:

۱- نقض قواعد آمره، در معنای ارتکاب خطرترین اقدامات بین‌المللی تعریف خواهد شد. مواردی که می‌تواند جزء موارد صلاحیتی دیوان بین‌المللی کیفری گردد. در این راستا، ماده ۱۹ طرح پیش‌نویس قبلی خود را نیز مجدداً نشان می‌دهد. هر چند در طرح قبلی به جز ماده ۱۹، ترتیبات مشخص دیگری برای آن تعریف نشده بود. (Abi saab, 1989, p. 141) البته اشکالات چندی بر این تقسیم‌بندی وجود دارد به ویژه آنکه این اعتقاد وجود دارد که دولت نمی‌تواند مرتکب جنایت شود، و در نتیجه برای دولت مفهوم مسئولیت کیفری معنا ندارد. (Abi saab, 1999, p. 339-351)

در عین حال، از آنجا که برای فرد مسئولیت کیفری (Schabas, p. 101) معنا دارد و فرد می‌تواند مرتکب نقض قواعد آمره شود در نتیجه، پذیرش این تقسیم هرچند در حوزه مسئولیت دولت‌ها جای سؤال دارد اما در رابطه با افراد که این نوشتار درصدد آن است، قابل پذیرش است.

۲- پذیرش معیار کنترل کلی به جای مؤثر. به ویژه آنکه رأی تاجیک و آراء بعدی صادره از دیوان یوگسلاوی سابق بر همین منوال صادر شده است. و از طرف دیگر، آستانه انتساب عمل در حوزه کیفری، باید به گونه‌ای باشد که هیچ نقضی بی‌پاسخ باقی نماند. (ممتاز، رنجبریان، ۱۳۸۴، ص ۹۶-۱۰۴)

۳- شرایط رافعییت عمل خلاف در مورد قواعد آمره متفاوت از سایر موارد خواهد بود. از آنجا که در این موارد منافع کل جامعه جهانی لطمه می‌بیند اصل رضایت و اصل ضرورت، متفاوت از آنچه در طرح مسئولیت ۲۰۰۱ آمده است (Crawford, p.50) باید لحاظ شود. ماده ۲۶ طرح مسئولیت احتمالاً همین موارد را مدنظر قرار داده است و معتقد است، هیچ چیزی در این طرح نباید برحوزه مسئولیت دولت‌ها در راستای نقص تعهدات قواعد آمره اثر بگذارد. (Ibid.56)

۴- طرف لطمه دیده در قواعد آمره همانند قواعد معمولی نخواهد بود. بنابراین شرط استناد به مسئولیت دولت نیز متفاوت خواهد بود. از این رو در ماده ۴۸ طرح مسئولیت شرایط استناد به مسئولیت توسط دولتی غیر از دولت صدمه دیده مطرح شده است. آنچه در این ماده آمده است بیانگر چند نکته است:

الف: تعهد نقض شده مربوط به کل جامعه جهانی می‌باشد.

ب: تعهد نقض شده مربوط و متعلق به گروهی از دولت‌ها باشد که شامل این دولت نیز بشود.

ج: شرایط الزامی مندرج در ماده ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ مدنظر قرار گیرد. این شرایط شامل اطلاع دادن، شرایط حاکم بر پذیرش دعوا، مثل طی مراجع قضایی داخلی و اسقاط حق می‌باشد. نکته قابل توجه آنکه ماده ۴۵ که مربوط به از دست دادن حق تمسک به مسئولیت دولت است و ناظر به قواعد معمولی نیز می‌باشد، با تصریحی که در ماده ۴۸ آمده است، دربرگیرنده قواعد آمره نیز می‌شود. بند اول ماده ۴۵ اعلام کرده است که حق استناد به مسئولیت دولت در صورتی که دولت صدمه دیده به شکل معتبر از ادعای حق صرف‌نظر کرده باشد از بین می‌رود. و روشن است که منظور طرح از دولت صدمه دیده، دولتی است که مستقیماً صدمه دیده باشد. همین معنا موجب شده است تا در پذیرش یک رژیم مستقل مسئولیتی تأمل به وجود آید.

۵- شرایط جبران خسارت که در مواد ۳۴ تا ۳۸ طرح مسئولیت آمده است، در رابطه با قواعد آمره کافی نیست. به عنوان مثال در صورت ارتکاب جنایت ژنوساید به عنوان یکی از قواعد آمره، کدام یک از راه‌های بازسازی، پرداخت غرامت، رضایت و سود می‌تواند مؤثر باشد. در این رابطه پذیرش راه‌های کیفری ضروری است.

- ۶- اقدام متقابل در حوزه قواعد آمره نمی‌تواند اعمال شود. از این رو پاراگراف اول، دوم و سوم از بند اول ماده ۵۰ طرح مسئولیت اعلام کرده که اقدام متقابل نمی‌تواند بر تعهدات بنیادین حقوق بشری و تعهدات حقوق بشردوستانه و تعهدات عام‌الشمول اثر بگذارد.
- ۷- حق دولت‌های ثالث در راستای استناد به مسئولیت تنها منوط به تعلیق رفتار خلاف و پرداختن غرامت است. در حالی که در تعهدات آمرانه، علاوه بر موارد فوق، الزام به رعایت و هماهنگی با تعهدات نیز شرط است. از این رو ماده ۵۴ طرح مسئولیت اعلام کرده است، چنانچه دولتی براساس ماده ۴۸ حق استناد به مسئولیت پیدا کرد، مقررات مندرج در این بخش مانع آن نخواهد شد که آن دولت، اقدامات قانونی علیه دولت مرتکب برای وادار کردن آن به تعلیق و پرداخت غرامت صورت دهد. محدودیت این ماده منوط به نوع اقدامات است. این اقدامات هر چند باید قانونی باشد اما نمی‌تواند خارج از موضوع تعلیق و پرداخت غرامت باشد. در نتیجه هیچ اقدامی برای وادار کردن دولت به رعایت تعهدات خویش وجود ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰۰۴ خود راجع به مشروعیت اقدام رژیم اسرائیل در احداث دیوار حائل و در تفسیر ماده یک مکرر، وجود حق حقوقی دولت‌ها برای وادار کردن دولت مرتکب بر انجام تعهدات خویش را شناسایی کرد و به نوبه خود می‌توان گفت انقلابی در نگاه به ماده اول مکرر چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، به وجود آورد. (Consequences, 2004, ICJ, Report Legal para: 89-101)
- ۸- یقیناً اقدامات دولت‌ها برای وادار کردن دولت مرتکب به رعایت تعهدات، نمی‌تواند شامل توسل به زور باشد. (Nicar.V.US, 1986, para: 103-110) این ممنوعیت حتی در رابطه با اقدامات تروریستی نیز مطرح شده است. (Murphy, 2002, p. 43) از آنجا که توسل به زور براساس منشور ملل متحد (ماده ۲ بند ۴) ممنوع اعلام شده است و تنها دو مورد یعنی ماده ۴۲ و ۵۱ منشور ملل متحد از آن استثناء شده است. دولت‌های ثالث نمی‌تواند در راستای وادار کردن دولت مرتکب به رعایت تعهدات حقوق بشری خود توسل به زور پیدا کنند (Ibid). این کار علاوه بر آنکه مخالف منشور ملل متحد است، در عملکرد دولت‌ها و رویه قضایی مؤیدی برای خود ندارد. تنها در اندیشه (آپاروسان، ص ۲۷۹) برخی از حقوق‌دانان مطرح شده است که خود جای تأمل دارد.
- ۹- شاید بتوان از مسئولیت همزمان فرد و دولت در حوزه قواعد آمره با نتایج خاص مرتب بر آن سخن گفت. (Nollkaemper, 2003, pp. 613-640) از آنجا که این مسئولیت در دیدگاه برخی از حقوق‌دانان قابل تسری به حوزه قواعد اولیه و قواعد معمولی نیز می‌باشد. به صورت احتمالی مطرح شد. (Ibid)

ب. بازیگران غیر دولتی و مسئولیت بین‌المللی:

با توجه به آنچه گذشت و پذیرش این معنا که اجمالاً قواعد حقوق بشری در زمره قواعد آمره می‌باشد و از طرف دیگر این قواعد اقتضای رژیم خاص مسئولیت را دارند که می‌تواند متفاوت از طرح ۲۰۰۱ باشد. اکنون نوبت به این سؤال می‌رسد که دامنه مسئولیت و انتساب رفتار افراد و گروه‌ها به دولت‌ها مطابق موادی است که در طرح مسئولیت آمده و یا این بعد قضیه نیز تابع رژیم خاص انتساب می‌باشد.

سخن از مسئولیت دولت دربرگیرنده ابعاد مختلفی است. آنگاه که از مسئولیت دولت در برابر اقدامات فرد و گروه صحبت می‌کنیم، متبادر از این جمله آن است که یک دولت با چه شرایطی مسئول رفتار افراد و گروه‌هاست. در کنار این درک اولیه، می‌توان از مسئولیت دولت در حوزه حقوق بشر و در واقع مسئولیت دولت در برابر افراد نیز سخن گفت. حضور افراد در این عرصه و افزایش رو به تزاید آن‌ها این سؤال را مطرح کرده که آیا همچنان تنها دولت‌ها در قضیه حقوق بشر مسئول هستند و یا افراد خصوصی نیز مسئول می‌باشند. منشأ سؤال نیز به این وضعیت باز می‌گردد که به طور واضح اقدامات دولت‌ها به تنهایی برای تضمین حقوق بشر کافی نیست (Danwood, P.3) حوزه‌های مختلفی وجود دارد که حضور بازیگران غیردولتی را می‌طلبد، در مسائل پزشکی و سلامت جسمانی، تنها به اقدامات دولت و حمایت‌های آن وابسته نیست بلکه به همکاری و همیاری و سیاست‌گذاری بیمارستان‌ها نیز مرتبط می‌شود. در مسائل مالی و حمایت‌های مالی از افراد نیز این‌گونه است. بانک‌ها نقش کلیدی و محوری برای دستیابی افراد به خانه و مسکن دارند. تجربه اخیر نشان داد که افراد مثل دولت‌ها در نقض بشر مسئول هستند^۱ (<http://jerbi-paper>). بحث راجع به قابلیت انتساب بودن مباحث حقوق بشری به افراد و بازیگران خصوصی به دو دیدگاه اصلی منجر شده است. از یک جهت، این اعتقاد وجود دارد که بازیگران مسئول مستقیم در ارتباط با حقوق بشر هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی باید باشند. دیگران معتقدند دامنه مباحث حقوق بشری همچنان به شکل انحصاری در اختیار دولت‌ها است و حضور بازیگران خصوصی با اختیار خود و در راستای همکاری با دولت می‌توانند مسئول شناخته شوند (Danwood, p.3).

۱- برای مشاهده تأثیر بازیگران خصوصی در بهره‌مندی از حقوق بشر، می‌توان به مباحث کمیته فرعی راجع به ممانعت از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها و در حال حاضر کمیته فرعی راجع به حمایت و تشویق حقوق بشری رجوع کرد. عملی ساختن حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. تأثیر فعالیت‌ها و روش‌های کاری شرکت‌های فرا کشوری راجع به بهره‌مندی کامل از همه حقوق بشر، به ویژه حقوق فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حق توسعه از جمله این محورهاست.

همچنان که می‌دانیم حقوق بشر بین‌المللی تعهداتی را به دولت‌ها برای حمایت از شهروندان در راستای نقض حقوق‌شان به وسیله دولت یا بازیگران غیردولتی تحمیل می‌کند. کمیسیون عالی سازمان ملل در موضوع حقوق بشر در شناسایی این وظیفه که منجر به مسئولیت دولت برای تضمین و اجرای این نوع رفتارها می‌گردد تأکید کرد که رویکرد حقوق بشر تمرکز بر نقش دولت‌ها در پروسه جهان‌شمولی حقوق بشر دارد و از این رو مسئولیت اولیه برای حمایت از این حقوق به عهده آن‌ها است. حضور افراد لطمه‌ای به این وضعیت نمی‌زند آنان نیز می‌توانند در سطح بین‌المللی و داخلی مسئول باشند: مسئولیت دولت در حوزه حقوق بشر، همچون سایر مواردی که یک رفتار خلاف صورت می‌گیرد بر سه تعهد مبتنی است.

الف: مراقبت نمودن از نقض حقوق بشر به ویژه در بخش‌های خصوصی.

ب: نظارت و کنترل داشتن بر بازیگران غیردولتی.

ج: بازرسی کردن نسبت به نقض‌های حقوق بشری، مجازات مرتکبین، و فراهم کردن یک جبران خسارت مناسب برای قربانیان. وظیفه حمایت از حقوق بشر هم می‌تواند بر عهده دولتی قرار گیرد که بازیگر غیر دولتی به آن مرتبط است و هم دولتی که بازیگر غیردولتی در خاک آن مرتکب نقض تعهد می‌شود.^۱ (Danwood, p.23)

پ. مسئولیت بین‌المللی دولت و قواعد حقوق بشری:

همان‌طور که مطرح شده است (Report, 2/2002/9) مسئله مسئولیت دولت یکی از قدیمی‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل است این موضوع ابتدا برای حمایت از بیگانگان مد نظر قرار گرفت و توسعه یافت (Brown Lie, 1983, P.9) سپس در رابطه با مسئله دولت با دولت مطرح گردید و در جایی به کار گرفته شد که دولتی مرتکب یک اقدام خلاف بر علیه دولت دیگر شود (Brown Lie, 1998, P.435-6). این وضعیت اکنون در یک فرایند رو به رشدی قرار گرفته است. از طرفی دربرگیرنده اصول کلی حقوق بین‌الملل شده است و از طرف دیگر فراتر از دولت‌ها نیز حرکت کرده است. مسئولیت دولت تنها در ارتباط با نقض تعهدات بین‌الملل خاصی مطرح نیست بلکه شامل همه نوع تعهدی می‌شود است به ویژه آنکه این وضعیت در

^۱ اصطلاحاً به دولتی که مرتکب در آن حقوق بشر را نقض کرده ولی تبعه آن کشور نیست دولت مقصد (Host) گفته می‌شود و به دولتی که تبعه او مرتکب نقض حقوق بشر شده است، دولت مبدأ (Home) اطلاق می‌شود (ر.ک. Danwood, opcit (p. 23)

حوزه حقوق بشر به شکل چشم‌گیری خود را نشان داده است. دیوان دائمی دادگستری در قضیه کارخانه کورزو (Germany V. Poland, 1928, No. 13)، اعلام کرد یک تعهد کلی برای دولت‌ها وجود دارد که در برابر هر نقص تعهدی، جبران خسارت داشته باشند. از نظر دیوان، مسئله جبران خسارت یک جزء لاینفک ناشی از رفتار خلاف یک دولت است و لذا نیازی به ذکر آن در کنوانسیون نیست. همین موضوع در قضیه کانال کورفو نیز مورد تأیید قرار گرفت (United Kingdom V. Albania, 1949, Para 23). در قضیه ادعاهای انگلیس در منطقه اسپانیایی مراکش (اختلاف اسپانیا و انگلستان) ۱۹۲۳ (RIAA, Vol 11, 615-641)، قاضی‌ها بر (Judge Huber) اهمیت مفهوم مسئولیت دولت را برجسته کرد و اظهار کرد که: مسئولیت الزاماً با حقوق گره خورده است. هر جا که سخن از حقوق به میان می‌آید روی دیگر سکه مسئله مسئولیت است. همه حقوق ناشی از مسئولیت بین‌المللی است. مسئولیت منجر به این وظیفه می‌شود که اگر تعهد مورد بحث به انجام نرسد، باید جبران خسارت کرد. طرح مسئولیت مصوب ۲۰۰۱ که ناشی از ماهیت سیستم حقوقی بین‌المللی است مبتنی بر این معنا است که دولت‌ها به عنوان ابزارهایی هستند که فرموله کردن و اجرای تعهدات بین‌المللی را براساس اصل حاکمیت و حاکمیت برابر دنبال خواهند کرد (Malcolm Shaw, 2003, p. 541). عملکرد کمیسیون که تا سال ۲۰۰۱ در حوزه مسئولیت زیر سؤال بود و پس از تصویب طرح می‌توان گفت رسالت خود را در این زمینه به انجام رسانید به گونه‌ای تجلی یافت که ویلیام انگستروم (viljam Engstrom) را برانگیخت تا بگوید که این سندی است که شاهد بر توسعه حقوق بین‌الملل عرفی است (www.ab.fi/instut/imr/norfa/ville). دیگر مفسرین طرح اظهار کردند که این طرح فضایی را به وجود آورد که دیدگاه‌هایی که در سطح خیلی عمومی‌تر در حقوق بین‌الملل شناخته شده‌اند، جای خود را پیدا کنند (David Coran, 2002, p. 853). شاید در این مقام ارائه تعریف جدیدی از مسئولیت منطقی نباشد. چراکه یکی از مصادیق رفتار خلاف بین‌المللی می‌تواند در حوزه حقوق بشر شکل بگیرد. ولی جای این سؤال هست که آیا قواعد کلی حقوق بین‌الملل در موضوع مسئولیت دولت، در ارتباط با نقض‌های حقوق بشری که توسط بازیگران خصوصی شکل می‌گیرد قابل اعمال است؟ دو پاسخ به این سؤال داده شده است، مطابق یک پاسخ که توسط محققانی همچون اندریو کلافام (Andrew Clapham) اظهار شد، قواعد مذکور توانایی اعمال بر حوزه حقوق بشر را ندارد. به عنوان مثال این قواعد قابل اعمال به کنوانسیون اروپایی مربوط به حمایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که در تاریخ ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد نمی‌باشند. (Macdonald, 1993) 163.170. برخی دیگر در پاسخ به این سؤال می‌گویند قواعد مذکور قابل اعمال می‌باشند. محققان چندی نیز مانند سلینا رومنی (Celina Romany) از این دیدگاه حمایت می‌کنند. (Danwood, P. 4)

ماده ۱۲ طرح مسئولیت به گونه‌ای عمل می‌کند که پاسخ این سؤال را فارغ از اختلافات موجود در اندیشه‌های حقوقی بدهد. این ماده اظهار می‌کند که نقض یک تعهد بین‌المللی زمانی رخ می‌دهد که رفتار دولت همخوان با آنچه از رهگذر یک تعهد ملزم به اجرای آن شده است نباشد و در این راستا منشأ پیدایش تعهد نقشی ندارد. در قضیه‌ی رنگین کمان، در رابطه با اختلاف دولت فرانسه و نیوزیلند در رأی داوری اعلام شد که هر نوع نقض تعهد به وسیله دولت ناشی از هر نوع تعهد و منهای منشأ آن، مسئولیت دولت را به دنبال خواهد داشت. و به تبع وظیفه جبران خسارت را نیز دارد (Warrior, 1990, 217). در موضوع ناگی موریس دادگاه اعلام کرد که این اصل به خوبی در حقوق بین‌الملل جا افتاده است که وقتی یک دولت مرتکب یک رفتار خلاف بین‌المللی شد مسئولیت بین‌المللی او به وجود می‌آید و در این رابطه ماهیت تعهد نقض شده نقشی ندارد (Gabcikovo-Nagymaros). رویه‌ی قضایی مؤید این دیدگاه است که نقض حقوق بشری می‌تواند منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت شود. پروفیسور ریک لاوسون، بیان کرد که مجموعه‌های حقوق بشری در پرونده‌های خود بدون اشاره به قواعد کلی حاکم بر مسئولیت، بدان‌ها استناد کرده و براساس آن‌ها رأی صادر می‌کند (Melbourne, 2004, P.10). براین اساس می‌توان گفت که حقوق بشر و اصول حقوق بین‌الملل عمومی راجع به مسئولیت به عنوان اجزاء شکل‌دهنده یک کل باید تلقی شوند. می‌توان این دو حوزه را مکمل هم دانست و همچنان‌که مؤسسه حقوق آمریکایی اظهار کرد، تفاوت این دو حوزه در تاریخ و سابقه تکاملی خود، و در حوزه‌های صلاحیتی نباید منجر به از بین بردن فضای رو به تزايد و تأثیرگذاری این دو را به چالش بکشاند. به عبارت دیگر اصول کلی حقوق بین‌الملل در حوزه مسئولیت را می‌توان قواعد کلی تلقی کرد و حقوق بشر را به عنوان قاعده خاصی تعریف کرد. ماده ۵۵ طرح پیش‌نویس اعلام کرده است، (Crawford, P.56) مواد این طرح تا اندازه‌ای که شرایط راجع به وجود یک اقدام خلاف بین‌المللی یا رفتار یا اجرای مسئولیت بین‌المللی به وسیله‌ی قواعد خاص حقوقی حاکم است، اجرا نخواهد شد. در مواردی می‌توان شاهد نقض حقوق بشر بود و نتوان آن را به دولت نسبت داد. به عنوان مثال در مواردی که گروه‌های شورشی اقدام به تخریب اموال، غذا و سرپناه مردم می‌کنند یا آلودگی زیست محیطی که توسط بازیگران غیر دولتی ایجاد می‌شود و منجر به مرگ مردم و کودکان می‌باشد و مواردی از این دست را نمی‌توان اقدام دولت شمرد، بنابراین به دلیل حاکمیت قواعد خاصی زمینه اعمال قواعد عام به وجود نخواهد آمد.

از طرف دیگر می‌دانیم که حقوق بشر هم توسط افراد، هم گروه‌ها و هم دولت اعمال می‌شود برخی از نهادهای حقوق بشری به افراد یا گروه‌ها، اجازه‌ی اعمال و اجرای حقوق بشر در سطح بین‌المللی را می‌دهد. درحالی‌که قواعد حاکم بر مسئولیت فقط ناظر و مربوط به

دولت‌ها می‌باشد. و تنها دولت‌ها هستند که می‌توانند این قواعد را در سطح بین‌الملل اجرا کنند (Clapham, 1993, p. 104) این محدودیت می‌تواند اثر منفی در اجرای تعهدات حقوق بشری به ویژه در موردی که دولت در شکل‌گیری نقض تعهد صورت پذیرفته توسط گروه‌های خصوصی هم دست بوده باشد داشته باشد. در حالی که رضایت می‌تواند در حوزه مسئولیت بین‌المللی به عنوان توجیهی در راستای واقعیت مسئولیت تلقی شود این معنا در رابطه با نقض حقوق بشری معنا ندارد. این موارد دلایلی محسوب می‌شوند که باعث می‌شود رابطه حقوق بشر و حقوق مسئولیت با یکدیگر متفاوت شده یعنی یکی عام و دیگری خاص باشد. اگر از این زاویه به موضوع نگریسته شود می‌توان گفت از آنجا که در حوزه حقوق بشر، قواعد خاص مسئولیت وجود دارد، جایی برای اعمال قواعد عمومی مسئولیت نیست بنابراین دولت در قبال نقض حقوق بشر مسئول است نه به خاطر قواعد عام بلکه به خاطر وجود قواعد خاص مسئولیت.^۱ (طرح مسئولیت، ۲۰۰۱)

۲. تعهدات دولت‌ها و قواعد حقوق بشری:

هر دولتی در برابر حقوق بشر با سه تعهد مواجه است: احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر. وظیفه‌ی اصلی دولت حمایت از حقوق بشر نسبت به افرادی است که در صلاحیت آن دولت می‌باشند. تمامی اسناد و نهادهای حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی و قطعنامه‌ها به دنبال تعریف از ماهیت و حوزه مسئولیت این وظیفه می‌باشند، به عنوان مثال، ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی (Article 2) از دولت‌های عضو می‌خواهد که به حقوق بشر احترام گذاشته و آن را برای همه‌ی افراد در قلمرو خودشان تضمین نمایند و در راستای صلاحیتشان حقوق مندرج در این کنوانسیون را شناسایی کنند. بند ۲ همین ماده اعلام می‌کند دولت‌های عضو متعهد به پذیرش حقوق و دیگر معیارهای ضروری برای مؤثر نمودن حقوق شناسایی شده به وسیله کنوانسیون حاضر می‌باشند، در بند ۳، ماده مذکور مقرر شده است (ICCPR) که دولت‌های عضو باید به گونه‌ای تضمین کنند که حقوق افراد لطمه دیده به نحو مؤثر جبران شود و دسترسی به جبران خسارت مؤثر به وسیله مقامات صلاحیت‌دار تضمین شود. مفهوم کلمه تضمین دربرگیرنده یک بار حقوقی است که دیوان در رأی مشورتی ۲۰۰۴ مربوط به دیوار حائل آن را تفسیر کرد و تعریف جدیدی از ماده یک مکرر ۴ کنوانسیون ژنو به عمل آورد. (Legal Consequences, 2004, Para.83-101)

۱ - در طرح مسئولیت ۲۰۰۱. مسئولیت دولت در برابر گروه‌ها و افراد خصوصی منوط به هدایت و یا کنترل است. این معنا در ماده ۸ طرح مسئولیت خود را نشان داد اما در حوزه مسئولیت به دلیل اینکه قواعد خاصی حاکم است مسئولیت دولت ناشی از ریسک کشور داری است اعم از آنکه کنترل هدایت هم باشد یا خیر.

آنچه از مقررۀ مندرج در بند ۱ ماده ۲ میثاق به دست می‌آید، اینکه دولت تنها در خصوص افراد واقع در سرزمین خود صلاحیت دارد، البته می‌تواند به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر شود یعنی هم افراد حاضر در سرزمین و هم افراد خارج از سرزمین که تحت صلاحیت آن دولت قرار دارند را دربرگیرد. آنچه از اصول حقوقی به دست می‌آید اصل بر صلاحیت سرزمینی دولت‌ها است اما در مواردی می‌توان فارغ از صلاحیت سرزمینی عمل کرد تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و پذیرش صلاحیت‌های پنج‌گانه مؤید چنین وضعیتی است. رویه کمیته (Report of the Human Rights) حقوق بشر به گونه‌ای است که میثاق (CCPR, Para.11) را به هنگام اعمال صلاحیت نسبت به یک سرزمین خارجی از سوی یک دولت قابل اجرا می‌داند. این فرآیند نشان می‌دهد که میثاق به دنبال صدور مجوز برای رهایی دولت‌ها از تعهداتی که در هنگام اعمال صلاحیت خود در خارج از سرزمین ملی بر عهده دارند، نبوده است از این رو دولت‌ها اشغالی موظف است نسبت به اعمال این مقررات در مناطق اشغالی تلاش نماید و در برابر نقض آن‌ها نیز مسئول می‌باشد. کمیته حقوق بشر در ارزیابی گزارش رژیم اسرائیل در سال ۱۹۸۸ اعلام کرد: در اوضاع و احوال موجود، مفاد کمیسیون در جهت منافع ساکنین سرزمین اشغالی، نسبت به همه اعمال مقامات و ارگان‌های دولتی عضو در این سرزمین قابل اجرا است تا ساکنین از حقوق مورد احترام در میثاق و در داخل محدوده مسئولیت دولت براساس حقوق بین‌الملل عمومی منتفع شوند (Legal Consequences, Para.111).

دیوان در رأی ۲۰۰۴ به این نتیجه رسید که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص اقدامات انجام شده و از سوی یک دولت در اعمال صلاحیت خود در خارج از سرزمین خود قابل اجرا است. دیوان در پاراگراف ۱۱۳ رأی خود اعلام کرد: با عنایت به ملاحظات فوق نمی‌توان نظر رژیم اسرائیل را قبول کرد. این دولت به عنوان اشغالگر، سرزمین‌های اشغالی را بیش از ۳۷ سال تحت صلاحیت خود داشته است. و در اجرای اختیاراتی که این رژیم در مناطق اشغالی دارد متعهد و مسئول است و در مواردی که این رژیم اختیارات را به مقامات فلسطینی واگذار کرده است نیز متعهد است که مانع تراشی نکند.

آنچه از مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی (International Covenant, December 1996) به دست می‌آید بیانگر دو وظیفه است از طرفی یک دولت متعهد است اقداماتی را صورت دهد که مانع از وقوع نقض حقوق بشر گردد و از طرف دیگر، چنانچه چنین نقضی رخ دهد او وظیفه دارد که به جبران خسارت اقدام کند. کمیته حقوق بشر (Human Rights Committee) (1982.Para.2) که وظیفه نظارت بر عملکرد دولت‌ها دارد در تفسیر کلی خود از ماده ۶ این میثاق اعلام کرد که دولت‌ها یک وظیفه فوق‌العاده و ویژه برای جلوگیری از جنگ، ژنوساید و دیگر نقض‌های عمده که منجر به از دست رفتن حیات افراد می‌شود دارند، این کمیته اظهار

کرد که دولت‌ها نه تنها باید ممانعت به عمل بیاورند از انجام و رفتارهای کیفری علیه حیات انسان‌ها و در صورت ارتکاب به مجازات افراد مذکور اقدام نمایند بلکه باید در رابطه با نیروهای امنیتی خود نیز حساس بوده و مانع کشتن سرخودی افراد توسط این نیروها گردند. براساس آنچه کمیته (Human Rights Committee, UN Doc A/43/40/(1988)) در تفسیر خود اعلام کرده است، دولت‌ها موظف هستند اقدامات مقتضی، مناسب و مؤثری برای ممانعت از ربودن افراد به عمل آورند. در راستای مسئله حریم خصوصی، دولت‌ها حق دارند، تحقیق نمایند که آیا چنین دخالت‌هایی و اقدامات خلافی از طرف مقامات دولتی یا افراد حقیقی و حقوقی صورت گرفته است و یا خیر؟

در خصوص میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز کمیته اظهار کرد که این میثاق تعهداتی را بر دولت‌های عضو به منظور بازداشتن افراد خصوصی از ارتکاب عمل خلاف تحمیل کرده است. تعهد دیگری که بر دوش دولت‌ها نهاده شده است کنترل و نظارت بر بازیگران خصوصی است. کمیته حقوق بشر در این راستا اعلام کرد یک دولت متعهد است که یک چارچوب قانونی فراهم نمایند که اقدامات غیرقانونی مانند دخالت‌های بی‌مورد، و بازداشت افراد و به طور کلی ورود به حریم خصوصی افراد اعم از آنکه توسط اشخاص حقیقی صورت گیرد یا حقوقی ممنوع کند. در ارتباط با حریم خصوصی افراد این وظیفه با تنظیم مقرره‌ای زمینه اجرای کامل پیدا کرد. مقرره‌ای که اعلام می‌کند ایجاد و نگهداری اطلاعات فردی به روی کامپیوتر، بانک‌های اطلاعاتی و دیگر ابزارها اعم از آنکه توسط مقامات عمومی و یا افراد خصوصی یا دیگر مجموعه‌ها صورت پذیرد ممنوع است. کمیته ناظر به اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همچنین اعلام کرد که قصور در ساماندهی فعالیت‌های افراد یا گروه‌ها به گونه‌ای که آن‌ها را از نقض حق دسترسی به غذا و سایر حقوق مطرح شده در میثاق باز دارد، مسئولیت‌ساز است. این کمیته در زمینه حق بهداشت و سلامت اعلام کرد که دولت‌ها، متعهد می‌باشند که خصوصی‌سازی تهدیدی به حق برابر افراد در دسترسی و استفاده یکسان از وسایل و ابزارهای بهداشت و سلامت نگردد. دولت وظیفه کنترل و نظارت بر داروها، لوازم پزشکی را دارد و کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند استانداردهای مناسب آموزشی حرفه‌ای و مهارتی را رعایت می‌کنند. اگر نقضی در این زمینه رخ دهد دولت موظف است آن وضعیت را به حالت سابق خود برگردانده و مانع تداوم آن شود (CESCR, 12/1999/5(1999)).

الف. تعهدات دولت‌ها و اسناد منطقه‌ای:

موقعیت تعریف شده در راستای حقوق بشری جهانی، در رابطه با اسناد حقوق بشری منطقه‌ای نیز مطرح شده است. به عنوان مثال کنوانسیون اروپایی (Ibid) حقوق بشر از دولت‌های عضو می‌خواهد که برای هر فرد تحت صلاحیت خود، حقوق شناسایی شده را تضمین کنند (Human Rights, Ibid). همین وضعیت در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز مطرح شده است. در ماده یک این کنوانسیون از دولت‌های عضو می‌خواهد که به حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این سند احترام گذاشته و برای همه‌ی افراد تحت صلاحیت خود این حقوق را در قالب کامل و آزاد به منظور اجرای آن‌ها توسط افراد را تضمین کنند (American Convention, 1979). در منشور آفریقایی حقوق افراد و بشر، چنین ماده‌ای وجود ندارد (African Charter, 1988) ولی کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و افراد در رأی خود در کمیسیون داوری که دعوی علیه دولت چاد مطرح شد، اظهار کرد:

«حتی اگر ثابت نشود که نقض صورت گرفته ناشی از رفتار کارگزاران دولت است باز دولت مسئولیت دارد که امنیت و آزادی شهروندان خود را تضمین کند و انجام تحقیقات راجع به قاتلین را تضمین کند».

در این پرونده کمیسیون آفریقایی، مواجه با یک اتهام علیه دولت چاد توسط خبرنگاران شد که در طی جنگ داخلی بین نیروهای امنیتی و دیگر گروه‌ها، خبرنگاران مورد اذیت و آزار، کشته شدن و ناپدید شدن واقع شده‌اند. نظر کمیسیون این بود که دولت چاد منشور آفریقایی حقوق بشر را نقض کرده است، چراکه ضمن امور متعدد، این دولت در ایجاد امنیت و آرامش در کشور کوتاهی و قصور داشته است (African Commission, 1995).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یک دولت مسئولیت حمایت از افراد و گروه‌ها در برابر نقض حقوق بشر که توسط افراد خصوصی صورت می‌گیرد را دارد و این اصل در حقوق بین‌الملل یک اصل پذیرفته شده است (Melbourne, 2004, p.14) این وظیفه و تعهد دربرگیرنده، تعهد به انجام پاره‌ای از امور نیز می‌باشد. وضع قوانینی مناسب و کنترل مؤثر بر عملکرد افراد به منظور بازداشتن آن‌ها از نقض حقوق بشر از جمله این تمهیدات است. دولت‌ها وظیفه دارند از ابزارهای مناسب استفاده کنند و حتی مواردی که قبلاً به کار گرفته شده و نتیجه نداده است را مجدداً مدنظر قرار دهند. این حوزه حمایتی نمی‌تواند منحصر به برخی از حقوق باشد بلکه باید دربرگیرنده‌ی تمام حقوق و آزادی‌های افراد باشد. روشن است تحقق مسئولیت دولت براساس اسناد حقوق بشری آستانه‌ی بهتر و قابل قبول‌تری را نسبت به آنچه در قواعد کلی ناظر به مسئولیت وجود دارد می‌توان یافت. شاید بتوان گفت برخلاف قواعد کلی مسئولیت که بار اثباتی دارد و باید ثابت شود که اقدام گروه‌های خصوصی از طرف

دولت بوده است در زمینه نقض حقوق بشر توسط افراد خصوصی این بار اثباتی نیاز نیست چرا که اسناد بین‌المللی با این رویکرد تدوین شده‌اند که دولت‌ها در زمینه مسائل حقوق بشری مسئولیت انحصاری دارند و لذا هر جا که نقض حقوق بشر رخ دهد دولت‌ها مسئول هستند و این موضوعی بود که کمیسیون آفریقایی حقوق بشر در رأی خود علیه دولت چاد آن را ابراز کرد. شاید بتوان گفت اندیشه‌ی حقوقی مربوط به مسئولیت دولت، به صورت غیرمستقیم می‌تواند از قواعد ناظر به مسئولیت، در راستای نقض حقوق بشر بهره بگیرد. همچنان‌که دولت می‌تواند این گروه‌ها را نیز در سطح داخلی مسئول بداند، از طرف دیگر در سطح داخلی دولت نیز مسئولیت داشته باشد برخلاف آنچه در قواعد کلی مسئولیت وجود دارد و این‌ها دلایلی است که می‌تواند تا حدودی مرز این دو حوزه را از هم جدا کند.

از آنچه گذشت روشن شد که دولت در قبال نقض حقوق بشر توسط افراد خصوصی مسئول است. سؤالی که در این راستا قابل طرح است اینکه آیا مسئولیت دولت حالت مطلق دارد یا مقید؟ دیوان آمریکایی حقوق بشر در قضیه‌ی ولاس کویز علیه هندراس اعلام کرد که دولت مسئول نقض‌های اتفاق افتاده در بخش خصوصی است اگر این وضعیت بیانگر آن باشد که دولت در اجرای تلاش جدی برای جلوگیری از نقض و پاسخ دادن به آن نقض کوتاهی کرده باشد. رویکرد اتخاذ شده در این رأی با دیدگاه نظریه خطا همراه شد (Inter-American Court, 1998). در این رأی اظهار شد که دولت هندراس در ناپدید شدن تعدادی افراد در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ تسامح به خرج داده است. در حدود ۱۰۰ نفر براساس همین شرایط در طول این دوره ناپدید شدند. اگرچه دولت هندراس تلاش‌هایی در راستای حل این موضوع صورت داد ولی ناکافی بودن این تلاش در قضیه ناپدید شدن افراد مشهود بود زیرا افراد متهم به شکل مخفی بازداشت می‌شدند و تأثیر چندانی بر عملکرد گروه‌های خصوصی که مرتکب این اعمال می‌شدند نداشت. سؤالی که در برابر دادگاه قرار داشت این بود که آیا دولت هندراس در قبال افراد ناپدید شده مسئولیت دارد یا خیر؟ دیوان معتقد بود، نقض حقوق بشر که به طور مستقیم قابل استناد به دولت نیست، در عین حال می‌تواند منتهی به مسئولیت دولت شود نه به خاطر خود عمل یعنی نقض حقوق بشر، بلکه به خاطر فقدان تلاش جدی در بازداشتن افراد از نقض و در صورت وقوع نقض، پاسخ ندادن به عملکرد این افراد. دادگاه به طور صریح اعلام کرد که وجود نقض مشخص فی حد نفسه اثبات‌گر قصور دولت در اتخاذ معیارهای بازدارنده نمی‌باشد. به هر حال دادگاه اعلام کرد: (Ibid, Para. 174)

«دولت باید قدم‌های مسئولانه‌ای برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و به کارگرفتن ابزارهای موجود برای تعقیب افرادی که در حیطه صلاحیتی او مرتکب نقض تعهد شده‌اند و

معرفی افرادی که مسئول می‌باشند و تحمیل مجازات‌های مقتضی و دادن تضمین‌های مناسب به قربانیان در رابطه با پرداخت غرامت مناسب، اقدام کند». (Ibid)

براساس دیدگاه دادگاه، وظیفه بازدارندگی شامل، همه ابزارهای حقوقی، سیاسی، اجرایی و فرهنگی است که حمایت از حقوق بشر را تشویق کند و تضمین دهد که هر نوع نقض حقوق بشری به عنوان اقدام غیرقانونی مد نظر گیرد. به گونه‌ای که منجر به مجازات افراد مسئول شود و آن‌ها را وادار کند که به افراد صدمه دیده غرامت بدهند. (Ibid)

دادگاه اعلام کرد دولت باید هر موقعیتی که در برگیرنده نقض حقوق بشر است را مد نظر قرار داده و آن را بررسی کند. این بررسی نباید صرفاً در ابعاد و شکل رسمی صورت گرفته و به آن بسنده شود بلکه باید از روش‌های مختلف برای رسیدگی استفاده کند. (Ibid) آنچه در این رأی دنبال شده است احراز این معناست که دولت کاملاً در قضیه نقض حقوق بشری بی‌تقصیر است. از این رو دادگاه از همه راه‌های موجود برای جلوگیری از نقض حقوق بشر استفاده کرده است و تمام احتمالاتی که می‌تواند دستاویزی برای دولت‌ها در عدم انجام تعهدات حقوق بشری خود باشد بهره گرفته است. حاصل دیدگاه دادگاه احراز عدم قصور است که در یک عبارت اثباتی آن را دنبال کرده است. اقدامات معقول و منطقی و جدی، عبارتی است که دیوان در رأی خود برای عدم انتساب عملکرد افراد خصوصی به دولت در حوزه حقوق بشر دنبال کرده است. بنابراین آنجا که دولت اقدامات منطقی برای واکنش نشان دادن به نقض حقوق بشر را دنبال کرده است، حتی اگر نتیجه مطلوب نیز بدست نیامده باشد، مسئولیتی برای دولت به وجود نخواهد آمد.

دادگاه در این رأی دولت هندراس را محکوم کرد چرا که اقدامات این دولت ناکافی بوده است. این عدم کفایت هم در تحقیقات ضروری، هم مجازات مرتکبین و هم عدم پرداخت مناسب برای قربانیان و خانواده آن‌ها نمودار گشت (مستقیمی، صفحه ۲۳).

۱ - پذیرش مسئولیت ناشی از خطا در آراء چندی مطرح شد. دیوان دائمی دادگستری در قضیه ویلمبدون دولت آلمان را به دلیل قصور و خطا در رابطه با کشتی ویلمبدون مسئول شناخت (Report PCIJ Series A. No. I. P. 30) در قضیه کارخانه کورزو (۱۹۲۷) نیز اعلام شد که نقض یک تعهد در برگیرنده الزام به جبران خسارت آن است (Ibid. No. 9. P. 21)

در پرونده فسفات مراکش بیان شد وقتی دولت مرتکب نقض یک تعهد شد و آن دولت مقصر شناخته شده، مسئولیت دولت شکل می‌گیرد. (PCIJ. Series A/B. No. 74. P.28) دیوان در قضیه کانال کورفو همین رأی و رویه را دنبال کرد و دولت آلبانی به خاطر قصور داشتن در اطلاع دادن به ناو کشتی جنگی، انگلستان را مسئول دانست (ICJ. Report 1949. P. 23). دیوان در نظر مشورتی خود راجع به خسارت وارده به کارکنان سازمان ملل اعلام کرد: در صورت نقض تعهد- تعهداتی که دولت‌های عضو در فراهم آوردن امکانات لازم برای کارکنان سازمان ملل متحد- سازمان می‌تواند تقاضای جبران خسارت مناسب کند.

ب. تعهدات دولت‌ها و اسناد جهانی:

این رویکرد توسط دیگر مجموعه‌های حقوق بشری جهانی و بین‌المللی نیز مورد پذیرش واقع شده است در قضیه شکایت و طرح دعوی مرکز حقوق اقتصادی، سیاسی علیه نیجریه، کمیسیون آفریقایی رویه مذکور را مدنظر قرار داد (SERAC Case). خواهان در دادخواست خود ضمن طرح امور چندی، ابراز کرد که کمپانی شرکت ملی نفت نیجریه و شرکت توسعه نفتی شل زباله‌های مواد سمی را در آبراه‌ها و محیط زیست محلی اگیندلند (Ogoniland) در نیجریه پخش کرده‌اند بدون آنکه وسایل ضروری را برای جلوگیری از نشست این مواد به روستاها قرار بدهند. به عنوان یک نتیجه، آلودگی آب و خاک منجر به مشکلات بهداشتی بلند و کوتاه جدی شد. مشکلاتی مانند بیماری‌های عفونی و معضلات بازسازی و بهداشتی کردن آب و خاک. به علاوه، مشکلاتی در رابطه با تخریب منابع غذایی، خانه‌ها و روستاهای این منطقه از رهگذر وسایل نظامی که در راستای فعالیت‌های کمپانی نفت برای استخراج نفت صورت گرفت. اهالی این منطقه نه تنها از رهگذر فعالیت‌های شرکت نفت سودی نبرده و بر قیمت زمین‌های آن‌ها افزوده نشده است، بلکه از اکتشافات نفتی هم بهره‌ای نبرده‌اند. حق بهداشت و سلامتی آن‌ها مورد تهدید قرار داده است و محیط زیست، منابع غذایی خانه‌ها و... را خراب و آلوده کرده است. کمیسیون اعلام کرد که دولت در وظیفه خود برای حمایت مردم در مقابل فعالیت‌های خسارت‌بار ناشی از فعالیت‌های نفتی کوتاهی کرده است. این دولت در اعمال کنترل خود قصور کرده و تنظیم فعالیت‌های این کمپانی را نادیده گرفته است و عملاً به آن‌ها اجازه داده است که با استفاده از مصونیت و امنیت حقوق این مردم را مورد لطمه قرار دهد. براساس کمیسیون آفریقایی دولت‌ها وظیفه حمایت از شهروندان خود را دارند این وظیفه نه تنها در وضع قوانین مناسب و اجرای مؤثر آن‌ها خلاصه نمی‌شود بلکه باید از آن‌ها در اقدامات خطرآفرین که توسط افراد خصوصی صورت می‌پذیرد، دفاع کنند.^۱ (ECHR)

۱ - دیوان اروپایی حقوق بشر (ECHR) در رأی عثمان علیه انگلستان صراحتاً این معنا را پذیرفت. خواهان معتقد بود که دولت خواننده ماده ۲ کنوانسیون اروپایی را نقض کرده است. زیرا در حمایت از حق حیات و خواهان‌ها کسانی که به خاطر اقدام مسلحانه پاکت صدمه دیده‌اند کوتاهی کرده است. دادگاه ابتدا بند ۱ ماده ۲ را مدنظر قرار داد. این ماده نه تنها دولت‌ها را ملزم می‌کند از اقدام غیرقانونی در رابطه با حیات فرد خودداری کند بلکه یک جهت اثباتی نیز دارد به عبارت دیگر، دولت‌ها را ملزم می‌کند که اقدامات مناسب و مقتضی برای تضمین حیات افرادی که در حیطه صلاحیت آن‌ها به سر می‌برند، انجام دهند. در نتیجه و براساس این بعد اثباتی، ممکن است دولت مجبور به اتخاذ اقدامات زیاده‌تری در راستای تحقق این هدف شود. به ویژه زمانی که حیات افراد از رهگذر اقدامات کیفری دیگر افراد، مورد تهدید قرار می‌گیرد. دادگاه به این نکته توجه کرد که هر ادعای تهدیدی به زندگی فرد، دولت را وادار به اتخاذ اقدام مناسب و عملیاتی برای جلوگیری از این واقعه نخواهد کرد. دادگاه در توجیه این قسمت از رأی خود به وضعیت شهروندی امروزه می‌پردازد. جوامع مدرن امروزی و مشکلات ناشی از این جوامع و غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتارهای انسان‌ها، اجرای یکسری سیاست‌های بازدارنده و توجه کردن به هر تهدیدی

پ. حقوق ویژه:

قواعد حاکم بر مسئولیت نسبت به تمام تعهدات بین‌المللی دولت‌ها قابل اجرا است اما در عین حال قواعد حقوق بشری به دلیل موقعیت و اهمیت خاص که دارند به عنوان موارد خاصی شناسایی شده و طبعاً قواعد ویژه‌ای نیز در مورد آنها اعمال می‌شود. مقررات حاکم بر معاهدات حقوق بشری نیز یکسان قابل اعمال بوده و طبعاً همه اسناد حقوق بشر را در برمی‌گیرد در این میان طیف ویژه‌ای از قواعد حقوق بشری از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند. این اهمیت از دو جهت ناشی می‌شود از طرفی حضور بازیگران غیر دولتی در آنها همانند حضور بازیگران دولتی است و از طرف دیگر زمینه نقض در این موارد به مراتب بیشتر از سایر حقوق است. در ارتباط با این نوع حقوق اگر در قوانین اساسی کشورها تصریح نشود که منحصر به روابط فرد و دولت است، می‌تواند به دلیل طبیعت و ویژگی آنها، در بین خود افراد نیز معنا پیدا کند. حق برخورداری از اموال، خانه، مراقبت‌های بهداشتی، غذا، آب، امنیت اجتماعی، آموزش، رفتارهای اجرایی عادلانه و حق برخورداری از فرزند، اموری نیستند که منحصر به روابط دولت و فرد باشند از این رو در قانون اساسی دولت آفریقای جنوبی، ابراز شده که حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محدود به روابط فرد و دولت می‌باشد. (Cheadle, 1997, p.44) از آنجا که امکان نقض این نوع حقوق توسط بخش خصوصی امکان اجرای بیشتری دارد این سؤال مطرح است که آیا قواعد عام مسئولیت و همین‌طور قواعد خاص آن همسان با سایر موارد در این مورد هم اجرا می‌شود و یا موضوع متفاوت خواهد بود.

اعمال و اجرای تعهدات از افراد خصوصی نه به شکل مستقیم و نه غیرمستقیم در سطح بین‌المللی خواسته نشده است. لذا ابزارهای اعمال این حقوق نیز وجود ندارد. اخیراً تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. این تلاش‌های در راستای پذیرش یک پروتکل

را عملاً غیرممکن می‌سازد. در عین حال دادگاه به طور کلی معتقد بود، هرگاه اثبات شود که مقامات دولتی در اجرای تعهد اثباتی خود در راستای حمایت از حق حیات، کوتاهی کرده‌اند، مسئولیت دارند. دادگاه معتقد است جایی که دولت می‌دانست و یا باید می‌دانست که یک تهدید فوری و قریب-الوقوع نسبت به حیات فرد به دلیل اقدامات کیفری افراد وجود دارد و در عین حال در اتخاذ اقدام مناسب برای جلوگیری از این کار در حوزه اختیاراتی خود کوتاهی کند مسئول است.

(Reparation for Injuries Suffered in the Service of the UN-ICJ. Report 1914. P. 184)

دیوان در رأی مشورتی ۱۹۵۰ راجع به تفسیر معاهدات صلح (بلغارستان، مجارستان، رومانی) اعلام کرد امتناع در اجرای

یک تعهد- که خود اماره قصور و خطای دولت است - متضمن مسئولیت بین‌المللی دولت است.

(Interpretation of Peace Treaty with Bulgaria, Hungary and Romania, ICJ, Report, 1950. P.

228.)

برای دیدن تفصیل مطالب رجوع شود به مستقیمی بهرام، مسئولیت بین‌المللی، صفحه ۲۳. به بعد

الحاقی نسبت به میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (Icescr) مطرح شده است در ۲۲ آوریل ۲۰۰۳، کمیسیون حقوق بشر، قطعنامه‌ای را به تصویب رسانید که علاوه بر سایر امور، درخواست ایجاد یک گروه کاری راجع به پروتکل اختیاری را کرد. این گروه باید در اجلاس ششم گزارش خود را ارائه می‌کرد. گروه کاری باید در گزارش خود به زمینه‌های کاری مرتبط با پروتکل اختیاری اشاره می‌کرد. (Res.No 2003/18)

آنچه در اعتقاد کمیسیون برای ارائه این پیشنهاد وجود داشت، ملی کردن و اجرایی نمودن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تمام کشورها که در اعلامیه جهانی و میثاق حقوق اقتصادی مطرح شده است و مطالعه راجع به مشکلاتی که کشورهای در حال توسعه در تلاش‌های خودشان برای دستیابی به این هدف با آن مواجه هستند می‌باشد. (Escor,4/2003/L) البته پروتکل الحاقی کنوانسیون راجع به محو همه اشکال تبعیض علیه زنان مکانیزم‌هایی را برای طرح دعوا ارائه کرد که توسط مجمع عمومی در تاریخ ۱۹۹۹ پذیرفته شد. (UN Doc,1999) در عین حال مجموعه‌های مرتبط با حقوق بشر، راهکارهایی برای مسئول دانستن دولت در قبال نقض این حقوق توسط گروه‌های خصوصی ارائه کرده‌اند.

راهکار اصلی ارائه شده توسط حقوق دانان، استفاده از اختیارات قضایی واگذار شده به این مجموعه‌ها براساس میثاق حقوق مدنی و سیاسی است. کمیته حقوق بشر ماده ۲۷ این میثاق را که حقوق فرهنگی افراد متعلق به اقلیت‌ها را تضمین می‌کند، به طور گسترده در ارتباط با نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که توسط افراد خصوصی صورت می‌پذیرد، تسری داد. (Private Actores,p.19)

در برخی از اسناد حقوق بشری تلاش شده است که هر دو میثاق در یک سند جمع شوند و در نتیجه از ضمانت اجراهای موجود به بهترین شکل استفاده شود. منشور آفریقایی یکی از این اسناد است اگر چه دکتترین و اندیشه مسئولیت دولت مورد شناسایی قرار گرفته است اما در برابر کمیسیون آفریقایی موارد معدودی پرونده در این رابطه مطرح شده است. تنها در پرونده شرکت نفتی دولت نیجریه مسئولیت دولت مورد شناسایی قرار گرفت. (CESCR,1998) کمیسیون آمریکایی حقوق بشر و کمیته آمریکایی حقوق بشر موارد چندی از مسئولیت دولت برای نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط افراد خصوصی را مطرح کرده‌اند. اگرچه کنوانسیون آمریکایی مثل میثاق حقوق مدنی و سیاسی به طور صریح قابلیت رسیدگی این حقوق در دادگاه را مورد شناسایی قرار نداده است. در پرونده یانومامی علیه برزیل، (Yanomemi Ihdians) خواهان ادعا داشت که دولت اجازه داده است که طیف گسترده‌ای از خارجی‌ها به منطقه‌ای وارد شوند که به طور سنتی توسط بومی‌های منطقه ممنوع شده بود. این هجوم باعث تخریب فیزیکی منطقه شد و نتایج روحی و روانی نیز برای بومی‌ها

داشت. در ضمن امور چندی، اعلام شد که حضور افراد در این منطقه منجر به از بین رفتن سازمان‌های اجتماعی قدیمی این منطقه شد، ترس و وضعیت‌هایی را در بین زنان ایجاد کرد و منجر به شیوع یکسری از بیماری‌ها مانند سل، آنفلوآنزا و... شد. (res, 1985) کمیسیون آمریکایی حقوق بشر به این نتیجه رسید که دولت برزیل مرتکب نقض حق حیات، آزادی امنیت شخصی افراد ساکن و مهاجر شده است. سلامت و بهداشت افراد را نقض کرده است، و حقوقی که بر اساس اعلامیه آمریکایی راجع به حقوق و تکالیف بشر مورد شناسایی قرار گرفته است لطمه دیده‌اند.

خلاصه کلام آنکه کنوانسیون اروپایی و کنوانسیون آمریکایی و حتی دیوان آفریقایی در مسئول دانستن دولت به خاطر نقض این حقوق توسط افراد، کوتاهی نکرده‌اند و بلکه رویه‌ای یکسان را اتخاذ کرده‌اند. آنچه مطرح شد نمونه‌ای از چندین پرونده است که تقریباً همگی مضمون واحد دارند و می‌توان همراه با نیکولاجا جرز اظهار کرد این روند، بیانگر طیف گسترده‌ای از پرونده‌ها می‌باشد که در آن به مسئولیت دولت استناد شده است. (Gibner, 1999, 267)

۳. مسئولیت دولت خارج از قلمرو سرزمینی:

آنچه می‌توان فراتر از گذشته مطرح کرد اینکه مسئولیت دولت هم مربوط به دولتی است که وابسته به آن است^۱ و هم دولتی که مرتکب در قلمرو آن اقدام خلاف را صورت داده است.

۱ - مسئولیت دولتی که نقض قواعد حقوق بشری در سرزمین او رخ می‌دهد براساس صلاحیت سرزمینی دولت تعریف می‌شود و با این پیش فرض همراه است که دولت توانایی کنترل و تنظیم مقررات ناظر به بخش خصوصی را دارد. این پیش فرض در رابطه با سازمان‌های غیردولتی (NGOs) با ابهاماتی رو به رو است حضور عنصر جهان‌شمولی و جهانی‌سازی و فراهم شدن فرصت تازه برای این نوع سازمان‌ها، پیش‌فرض مذکور را با چالش مواجه کرده است.

(Glaudio Grossman and Daniel Bradlow, *Are we being propelled toward a people-Centered transnational legal order?* American University Journal of International Law and policy (1993) 9, p.8)

پروفسور والاس در توضیح مثله جهان‌شمولی می‌گوید: حقوق بشر هیچ‌گاه در چارچوب یک تعریف عام و قابل پذیرش عمومی نگنجیده است و این امر سبب بروز معضلاتی در نظام حقوق بین‌الملل شده است.

(Rebeca Wallac, *International Law*, Landan, Sweet and Moxwelled, 1997, p.277)

در ماده ۸ اعلامیه بانکوک (۱۹۹۳) این دیدگاه منعکس شد، از آنجا که حقوق بشر ماهیت جهانی و جهان‌شمولی دارد باید آن را با توجه به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و سوابق گوناگون تاریخی، فرهنگی و دینی در زمینه فرآیند پویا و متحول از مجموعه قواعد بین‌المللی مورد توجه قرار داد (ممتاز جمشید، "حقوق بشر در تحولات بین‌المللی"، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۹۱) دیوان بین‌المللی در رأی مشورتی ۲۰۰۴، بر وجود این مسئولیت حتی در مناطق اشغالی و اعم از زمان جنگ و صلح تأکید کرد. [www. UN . org. Legal Consequences.....]

ICJ, Report, 1996, p.24. para. 25 and ICJ, Report, 9 July 2004

(Bradlow, 1993) محدودیت‌های موجود در این رابطه و مسئله حق حاکمیت و نظم بین‌المللی، وضعیتی را ترسیم کرده است که مسئول دانستن دولت برای اقدامات گروه‌های خصوصی خارج از قلمرو خود را در فقط یک حیطة خاص می‌پذیرد. این رویکرد هر چند در رأی مشورتی ۲۰۰۴ دیوان به وجود آمد که مفهوم ماده یک مکرر چهار کنوانسیون را به گونه‌ای تفسیر کند که چنین تعهداتی را بر دولت‌ها بوجود آورد ولی عملاً نمی‌توان چندان توفیقی برای آن در عملکرد دولت‌ها پیدا کرد. از این رو محدودیت‌های خاصی در این رابطه شد که در طرح ۲۰۰۱ نیز بدان پرداخته شده است، لذا در رأی نیکاراگوئه، دیوان، دولت آمریکا را مسئول ندانست چرا که مدرک کافی پیدا نکرد که بتواند اثبات کند این دولت، آنچنان کنترلی بر نیروهای شورشی کنترل داشته که تمام موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه اتفاق افتاده در نیکاراگوئه منسوب به دولت آمریکا باشد. (ICJ, Report, 1986) براونلی در ارائه یک معیار برای این موضوع، کنترل فیزیکی و نه کنترل حاکمیتی را مدنظر قرار می‌دهد. او معتقد است، دولت مسئولیت و تعهد دارد که فعالیت بخش خصوصی در قلمرو خودش را کنترل کند و دیگر نمی‌توان برای دولت این مسئولیت را شناسایی کرد که رفتار اتفاق افتاده در قلمرو دولت دیگر را به عهده بگیرد. (Brownlie, p.165)

دادگاه‌های آمریکا نیز آستانه بالایی برای اثبات مسئولیت شرکت‌ها به دلیل نقض حقوق بشر که از خارج از سرزمین آمریکا اتفاق افتاده است، مدنظر قرار داده‌اند. اثبات مشارکت دولت‌ها، پیش شرط بازیگران دولتی برای تحقق مسئولیت است و به منظور تحقق این هدف،

دیوان از پاراگراف ۱۵۴-۱۵۹ رأی مشورتی ۲۰۰۴، به تعهدات دولت‌های ثالث پرداخت. دیوان با استناد به رأی بارسلونا تراکشن (ICJ – Report, 1970, para.33) اعلام کرد برخی از تعهدات به دلیل ماهیت آنها، تعهداتی را برای همه دولت‌ها بار می‌کند از این رو، دولت غیر سرزمینی در راستای رفتار افراد خصوصی مسئولیت دارد. نیکولا جاجرز و ویلیام انگستروم با مرور طیفی از اسناد حقوق بشری اعلام کردند، روح حاکم بر این اسناد بیانگر آن است که دولت‌ها، فراتر از قلمرو سرزمینی خود مسئول می‌باشند.

Melbourne Journal of International Law, Vol, 5, 2004, p.29.

در پرونده لی لین علیه اروگوئه نیز کمیته حقوق بشر از این دیدگاه حمایت کرد.

Human Rights Committee, Case Lilan Celiberti de Casarigo V. Uruguay, No, 56/1979
UON Doc
, CCRR/C/13/D/56/1979 (29 July 1981)

این پرونده بیانگر آن است که دولت‌های عضو معاهده مسئول نقض تعهدات حقوق بشری صورت گرفته توسط کارگزار خود ولو در خارج از قلمرو سرزمینی می‌باشند. در پرونده نیکاراگوئه نقض‌های ارتكابی قواعد حقوق بشری توسط شورشی‌ها با مسئولیت دولت آمریکا گره خورد. هر چند مدرک کافی برای استناد این اقدامات به دولت آمریکا پیدا نشد (ICJ, Report, 1986, para.64)

دادگاه‌های آمریکا، لازم دانسته‌اند که بین دولت و بازیگران خصوصی یک رابطه همکاری وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، تحقق مسئولیت منوط به آن است که یا به بازیگران خصوصی کنترلی شکل بگیرد و یا در انجام اقدام دوستانه مشارکتی تحقق یابد. پذیرش این مسئولیت با موضوع مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نیز مرتبط می‌شود. از طرفی پذیرش این معنا که دولت‌های دیگر مسئولیت دارند یک تعهد بین‌المللی را بر آنها بار می‌کند و از طرف دیگر، ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها نیز در منشور ملل متحد به عنوان یک اصل بنیادین در راستای تحقق نظم و امنیت بین‌المللی مورد شناسایی شده است. برای جلوگیری و پرهیز از هر نوع تنش بین‌المللی لازم است در مواردی که دخالت ثالث مطرح می‌شود از ابزارهای موجود مثل شورای امنیت استفاده کرد. تا ضمن ساماندهی به این نوع فعالیت، مانع یک جانبه‌گرایی دولت‌ها به ویژه در مواردی که با سوءاستفاده نیز همراه است، گردد.

محدودیت دیگری که در حقوق بین‌الملل مدنظر قرار گرفته است و باید رعایت شود آنکه طرح دعوا در مراجع بین‌المللی به دلیل نقض حقوق بشر منوط به طی مراجع داخلی است. تحقق مسئولیت هم در رابطه با دولت مرتکب و هم در رابطه با سایر دولت‌ها، زمانی رخ می‌دهد که دولت‌های مذکور به وظیفه خود عمل نکنند. (Exhausts Local remedies)

نتیجه:

اندیشه مسئولیت دولت در برابر اقدامات افراد خصوصی در حوزه حقوق بشر، نقش قابل توجهی را در توسعه حقوق بین‌الملل به خود اختصاص داده است. وضعیت رو به تزاید این موضوع، نقاط مبهمی را نیز درون خود جای داده است که تنها با گذشت زمان می‌توان پاسخ آن را دریافت کرد. سخن از مسئولیت دولت حتی در قالب مسئولیت متقارن از پدیده‌هایی است که باید گفت جدیداً در حقوق بین‌الملل و در حوزه مسئولیت خود را نشان داده است. دولتی که عمل مجرمانه و نقض حقوق بشر در آن رخ می‌دهد و یا امکان رخ دادن دارد، با این تعهد بین‌المللی رو به رو می‌شود که تلاش جدی خود را برای جلوگیری از وقوع اقدام خلاف مبذول کنند. (Shaw, p.202)

ضرورت کنترل و اعمال مقررات لازم برای تنظیم رفتار این گروه‌ها، از زمره تعهدات این دولت می‌باشد. و آنگاه که تعهدات حقوق بشری نقض شد دولت با این تعهد مواجه است که در مقابل آن واکنش نشان دهد. این تعهد دولت منحصر به نوع خاصی از قواعد حقوق بشری نیست بلکه تمام موارد به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در برمی‌گیرد. در طرف

دیگر دولت ثالث با این تعهد رو به رو است که مطمئن شود اتباع آن یا دیگر بازیگرانی که آن دولت بر آنها کنترل دارند، در ورای مرزهای آن دولت به حقوق بشر احترام می‌گذارند. مسئول دانستن دولت ثالث از رهگذر نقض حقوق بشر این مزیت را دارد که در همکاری و همدستی دولت برای وقوع چنین نقضی تجدیدنظر می‌کند و مسیر احتیاط را فراروی آن دولت قرار می‌دهد. هر دو نوع مسئولیت (Host and Home) با محدودیت‌ایی مواجه شده‌اند. از طرفی استانداردهای موجود در راستای تحقق مسئولیت دولت به دلیل اقدامات خلاف بازیگران غیردولتی، نیازمند به تکامل دارد. مسیری که در طرح ۲۰۰۱ به انجام نرسید و رویه قضایی نیز با صدور آراء مختلف به ابهام آن افزود. شاید بتوان گفت، مسئولیت این دولت در صورتی است که کمک داده شده به بازیگران غیر دولتی با علم به اجرای آنها در مسیر خلاف خواهد بود. کمک دولت به یک بازیگر غیردولتی که احتمالاً می‌تواند مرتکب نقض حقوق بشر شود، دلیلی برای آن نخواهد بود که تمام رفتارهای آن بازیگر به دولت نسبت داده شود. این موضع، توسط دادگاه بخش تجدید نظر در قضیه دیو مورد تأکید قرار گرفت، موقعیت فوق این نتیجه‌گیری را به دنبال دارد که با پذیرش قواعد آمره در حوزه حقوق بشر به ترسیم یک رژیم خاص مسئولیت برای دولت ناشی از اقدام خلاف صورت گرفته توسط افراد پرداخت.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

۱. آپاروسان، خوزه میل، «مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی شماره، ۲۹، ۳۰.
- ۲- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴) «حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخصصات مسلحانه داخلی»، نشر میزان.

ب - خارجی

1. (ICJ, Report ,1986 ,para.64).
2. "Legality of the Treat or Use of Nuclear Weapons," 1996. Para.78.
3. 1923 ,RIAA, Vol 11,615- 641.
4. A. Gattini, "A Return Ticket to Communitarisme, Pleuse, Ejl, 13, 2002.
5. Abi Saab. *The Concept of International Crimes*, in J. H. H. weiler..... [eds]*International Crimes of States: A Critical Analysis of the ILC Draft Article 9 on State Responsibility*, 1989.
6. African Charter on Human and People Rights, 27 June 1981, 1520 UNTS 217 (Entered into Force 28 December 1988, African Charter).
7. African Commission Communication, No 74/92 (1995).
8. American Convention on Human Rights Opened for Signature 22 November 1969, 1144 UNTS, 123 (Entered into Force 27 August 1979 (American Convention)).
9. Ander Nollkaemper, *Concurrence Individual Responsibility and State Responsibility*, ICJ q.vol, 52 July 2003.

10. Ander Noukaemper, *Concurrence between Individual Responsibility and State Responsibility in International Law*. Iclq, vol, 52, July, 2003.
11. Andreasl. Paulus, *Jus Cogens in a Time of Hegemony and Fragmentation*, Nordic Journal of International law, 74: 2005. M. Koskenniemi and P. leino, *Fragmentation of International law? Postmodern Anxieties*, 15 Leiden journal of International law, 2002, p. 553. And see: 25 Michigan Journal of International law 2004.
12. Andrew Clapham, *Human Rights in the Private Sphere*, 1993.
13. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide- Counter- Claims, ICL, Reports ,1997,p. 243 at p. 258, para. 35
14. Article 2 of the international covenant on civil and political rights (1996)
15. Barcelona, Traction, light and power, company, second phase, ICJ, Report, 1970 para. 33
16. Brownlie, *yan Ptinciples of Public International Law* (5th ed, 1998).
17. Brownlie, *yan System of the Law of Nations: State Responsibility: Part1* (1983)9.
18. Brownlie ,*yan System of the Law of Nations*, N, 14.
19. Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia (preliminary objections) para. 32
20. Case NO. 106/81. Montero V.Uruguay. Report of the Human Rights committee UNGAOR, 37 th sess, Annex v [2] , UN doc A/37/40(1982)
21. CCPR. /c/21/per. 1/Add. /3. Para. 14-15-16
22. CCPR/CD/78/JSR. Para. 11.
23. CESCR. Substantive Issues Arising in the Implementation of the International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights: General Comment 19 (UNESCOR 20th Sess, UN Doc E/C. 12/1999/5(1999).
24. Chorzow Factory, (Germany V Poland) Merits, PCIJ Report 1928, Series. A. No, 13.
25. Commentary to Article 20,para 4-6
26. Commentary to Article 45, para. 4 p. 308
27. Corfu Channel (United Kingdom V Albania) Merits, 1949, ICJ Report, Para. 23.
28. Danwood Mzikenge Chirwa, *The Doctrine of State Responsibility as a Potential Means of Holding Private Actions Acoountable for Human Rights*, Melbourne Journal of International law ,vol,5,2004.
29. David Coran, *the ILC Articles on State Resposibility*, AJIL, 2002, Vol, 96.
30. Doe V.Unocal Court of Appeal Judgment 2002 ,WI ,31 06 3979 (Cir ,2002)
31. General comment 29, at para. 11,CCP R/C/21/Rev. 1/Add. 11,31. August 2001
32. General comment Ibid, 29, para. 11, “*This right is recognized in norms that belong to the corpus of jus cogens*”
33. Georges, Abi Saab. *The uses of Article 19*, EjiL, 1999, vol, 10, No 2.
34. Holton Cheadle and Dennis Davis, *The Application of 1996 Constitution in the Private Sphere* (south African Journal. on Human Rights, Vol, 13 ,1997,
35. <http://untreaty. UN. Org/ENGLISH/bible/...../parti/chapter XXIII/treaty 1. 19 stember 2005>.
36. Human Rights Committee, General Comment 6. As Contained in Report of Human Rights, Committee, GAOR. 37th Sess, Annex V. UN Doc A/37/40/1982. Para. 2
37. Human Rights Committee, Ibid, General Comment 6.
38. Human Rights Committee. General Comment 16. UN GAOR. 43 Sess, UN Doc A/43/40(1988).
39. ICJ, Report, 1951.
40. ICJ,Report, 1996.

41. ICJ, Report, 1997, Para. 3, (Gabcikovo-Nagymaros).
42. International Covenant on Civil and Political Rights, (19 December 1996).
43. Jams Crawford, *The ICL Articles on State Responsibility*, first published 2002. (www. Combridige.org)
44. John Macdonald and Hubert Petzold (Eds), *The European System for the Protection of Human rights* (1993).
45. K. Anderson, *the Ottawa Convention Banning landmines, the Rols of International Non- Governmental organization and the Idea of International Ciril society*, 11 European Journal of International law. 2000.
46. ,Gaja, *Jus Cogens Beyond the Vienna Convention*, 1981
47. L. Oppenheim, *International law*. Peace. 1995.
48. legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 9 july 2004 (www. icj-cij. org, 7/14/2004), para(89-101)
49. Malcom Shaw, *International Law* (5th Ed, 2003).
50. Mark Gibner , Tomas Evski and Jens Vedsted-Hansen , *Transnational state Responsibility for Volations of Human Rights* (1999) Harvard Human Rights Journal 267-267, (Vol, 12)
51. Military and Pramilitary Activities (Nicar. v. US) ICJ Report, 1986, para(103- 110)
52. Murphy, *Terrorism and the Concept of Armed Atrack in Articles 51 of the UN Charter*, Harvard International law Journal, vol, 43, 2002.
53. Nicaragua. (Merits) 1986. Para. 218.
54. Nina. H-B. Jorgensen, *the Responsibility of State for International Crimes*. Oxford, University, first published, 2002.
55. Offical Records of the General Assmby – Fifty-Seventin Session, supplement No, 10 (A/57/10) and. UN. GAOR, 55th-10 (ICL/WG/LI/informal/2(2002).
56. Offical Records of the General Assmby. Twenty-Third session
57. Offical Records, second session, 9 April-22 May –1969(A/conf. 39/11/Add), para. 11(yearbook, 1966. p. 248, para. 2)
58. *Optional Protocol to the Convention on the Elimination of all forms Discrimination against women* GA Res, 54/4. UN GAOR, 54 th sess(UN Doc A/Res/54/4(6 October 1999)
59. Rainbow Warrior, 1990, (20 RIAA, 217).
60. *Report to the Economic and Social on the fifty-Ninth Session of the Commission* :Draft Report of the Commission UN. ESCOR, 5 Th sess, Agenda item 21(b), 12, UN Doc E/ CN. 4/2003/L, 11/Add.3(2003)
61. Report of the High Commissioner, UN Escor, 54th, UN Doc E/CN. 4/Sub. 2/2002/9.
62. Res. 12/85 (5 march 1985) *Annual Report of the Inter-Ameerican Commission on Human Rights* ,OEA/ Ser. L/V/II .66
63. S/2005/60, p.49, para. 163
64. Social and Economic Rights Action Center and the Center for Economic and Social Rights V. Nigeria. African Commission Communication No 155/96(2001) (SERAC Case).
65. *State Responsibility, Private Actors and Human Rights*, Melbourne Journal of International Law, 2004, Vol, 5.
66. Tadic case, (Interlocutory Appeal) para. 100-102
67. UN. Conference on the law Treaties. first session ,vienna, 26 march-1968
68. Velasquez Rodriguez V. Honduras ,*Inter-American Court Human Rights*, 1988 Series C. N. 4.
69. Vienna convention on the law of Treaties. United Nation, Treaty series.
70. William A. Schabas, *An Introduction to the International Criminal Court*. Second Edition Cambridge, University Press.

-
71. [www. ab. fi/instut/imr/norfa/ville. pdf](http://www.ab.fi/instut/imr/norfa/ville.pdf). 1 may2004 (*Who Is Responsible for Corporate Human Rights Violation?*)
 72. Yrbk, ILC, 1953,vol, 2.